

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن توراہ فودداری فرمایید.

אוריאל דויד

14 אול 5780

מהת מפת קדוסیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

די תבוא

ג פ ת א ר

سؤالى كه پيش مى آيد اين است كه چرا در اینجا تمام وقایع ناگواری كه برای یعقوب آوینو اتفاق افتاد و تمام رنجهای قوم یسرائل در مصر را ذكر مى كنیم و تمام راهی كه تا الان طی شد را بازگو مى نماییم؟ مگر نه اینکه الان وقت جمع آوری محصولات است و همه در این زمان شاد هستند؟ مگر نه اینکه الان این شخص در سرزمین یسرائل مى باشد، سرزمین شیره و شهد؟ پس چرا لازم است در این زمان خوشحالی، تمام این رنجها و بدبختیها را ذكر كند؟

از اینجا مى آموزیم تشكر فقط برای آن مواردی كه الان داریم كافی نیست، زیرا در این صورت، ارزش واقعی خوبی را نمی بینیم، ولی وقتی شخص تمام وضعیت سخت گذشته را یاد نموده كه در چه رنجی قرار داشته و خد-اوند او را نجات داد و علاوه بر این، چه نیکی در حق او نمود و به او زمین و میوه داده است، در این صورت ارزش واقعی خوبی را می بیند و می فهمد واقعاً خد-اوند چه خوبی بزرگی در حق او نموده است. ولی وقتی شخص فقط به خاطر خوبی كه هم اکنون دارد تشكر می نماید و تمامی وقایع را تعریف نمی كند، ارزش خوبی را پایین می آورد و تشكر وی كامل نیست.

حال این تشكر ناتمام، نشان می دهد این شخص كه تشكر می كند، دارای نقص است، زیرا هر چقدر انسان خوبی خد-اوند را بیشتر درك نماید، بیشتر شگفت زده گشته و بیشتر از صمیم قلب تشكر می كند و قلب انسان بیشتر از خد-اوند پیروی نموده

در این پاراشا در مورد میصوای آوردن بیکوریم (اولین میوه ای كه روی درخت می روید) به بیت همیقداش می خوانیم. اگر توجه شود، این عبارات، همان آنهایی هستند كه شب موعد پسخ، در پاسخ به سؤال فرزند عاقل می خوانیم و هم چنان كه هگادا می فرماید، از بدی شروع و با خوبی تمام می كنیم.

از بدی شروع می كنیم، هم چنان كه این عبارت می گوید: "غریبه در حال نابود كردن پدرم بود" رایشی در تفسیر این مورد می نویسد:

"در اینجا خوبیهای خد-اوند را ذكر می كنیم، زیرا وقتی لاوان به دنبال یعقوب آوینو دوید و او را تعقیب نمود، می خواست تمام نسل یعقوب را نابود نماید و چون لاوان در این فكر خود قاطع بود، خد-اوند برای او حساب می كند كه انگار واقعاً این كار را انجام داد."

و وقتی یعقوب آوینو به مصر آمد و قوم یسرائل در مصر بودند، دیگران می خواستند ما را نابود نمایند، ولی با این كه قوم یسرائل در موقع ورود به مصر فقط هفتاد تن بودند و هم چنان كه دیدیم، قوم یسرائل با چه جمعیتی از مصر خارج شدند و خد-اوند معجزات بسیاری برای قوم یسرائل انجام داد و قوم یسرائل را به سرزمین یسرائل آورد و به آنها این سرزمین را اعطا فرمود و هم چنان كه در این عبارات می خوانیم، حال درختان این سرزمین میوه داده اند و این میوه ها را به بیت همیقداش آورده و از خد-اوند تشكر می كنیم.

1 اگر در کیفیت و كمیت مطالب این نشریه (آی، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

سفر توراه را سوزانده و ابتدا باید گناه خویش را کفاره و سپس مزد میصواهای خود را دریافت کند."

ربی مشه کوردیبرو در ادامه توضیح می‌دهد:

"این نیکی بزرگی است که خد-اوند با افراد صدیق انجام می‌دهد و از حساب میصواهای آنها کم نمی‌کند، زیرا میصواها دارای اهمیت می‌باشند و به نزد خد-اوند می‌رسند ولی گناهان خیر، مجازات گناه از سمت جهنم است و مزد میصوا از درگاه خد-اوند و به همین جهت نمی‌توان میصواها را با گناه پاک نمود، پس خد-اوند ابتدا مجازات گناهان و سپس مزد میصواها را می‌دهد."

ربی مشه کوردیبرو در ادامه توضیح می‌دهد:

"خد-اوند همیشه بر انسان نظارت دارد که آیا رفتار و اعمال وی خوب یا بد است. اگر اعمال او خوب باشد، پس این عمل به نزد خد-اوند می‌آید و به دیگر میصواها می‌پیوندد و از جمع همه میصوا یک لباس مخصوص تهیه می‌شود. ولی گناهان این چنین نیستند، بلکه خد-اوند گناهان را مغلوب می‌کند تا به نزد او نیایند و به درگاه الهی نرسند."

ربی مشه کوردیبرو تأکید می‌نماید:

"فرد نیز باید به همین صورت با دیگران رفتار نماید، به این منظور که نباید خوبیهای هم‌نوع خویش را فراموش و بدیهای هم‌نوع خود را به یاد داشته باشد، بلکه برعکس، باید خوبیها را به یاد داشته و بدیها را فراموش نماید و با خود نگوید، خوب این شخص در حق من چند خوبی و چند بدی کرد، پس خوبیها با بدیها خنثی می‌شوند، خیر! بلکه به مانند خد-اوند، خوبیها را به یاد داشته و بدیها را فراموش نماید."

باشد رضای خد-اوند که بتوانیم دوستی و محبت را بین خود رواج داده و فقط خوبیهایی که در حق ما شده است را به یاد داشته و بدیها را فراموش نماییم و به این صورت، خد-اوند نیز با ما چنین رفتاری خواهد داشت، میصواهای ما را به یاد خواهد داشت و گناهان ما را فراموش خواهد نمود و ما به سالی خوب و پر برکت مزکی خواهیم شد. آمن!

و بدین صورت به درجه‌ای می‌رسد که خد-اوند را با تمام اعضای بدن خویش دوست خواهد داشت و محبت خد-اوند را در قلب خود احساس می‌کند.

در اوج ماه الول قرار داریم که در این ماه، سلیخوت می‌گوییم. یکی از مهمترین قسمت‌های سلیخوت، سیزده رفتار خد-اوند است و هم چنان که میدرانش می‌فرماید، هر موقع که این سیزده رفتار را ذکر می‌کنیم، خد-اوند از صندلی قضاوت بلند شده و روی صندلی رحمت می‌نشیند. قبلاً چندین بار ذکر شد که تنها گفتن این رفتارها و ذکر آنها با زبان و دهان کافی نیست، بلکه باید این رفتارها را آموخت و بر طبق آنها رفتار نمود، هم چنان که خد-اوند رحم و محبت دارد، ما نیز باید به دیگران رحم نموده و به آنها محبت نشان دهیم.

قبلاً هفت رفتار را توضیح دادیم و حال در مورد رفتار هشتم که "نگهدارنده نیکی" می‌باشد صحبت می‌کنیم، این رفتار در برابر رفتار دیگر خد-اوند است: "مغلوب کردن گناهان ما."

ربی مشه کوردیبرو روحش شاد در توضیح این مورد در کتاب تومر دبور می‌نویسد:

"خد-اوند به این طریق با قوم یسرائل رفتار می‌کند. هر میصوایی که فرد انجام می‌دهد، رشد کرده و بالا می‌رود تا به نزد درگاه الهی می‌رسد. ولی گناهان به این صورت نیستند و گناه هیچ مکانی در نزد خد-اوند ندارد و خد-اوند گناهان را تصرف می‌کند تا به نزد او نرسند.

به همین جهت در این دنیا انسان مزد میصواها را دریافت نمی‌کند، زیرا میصوا در نزد خد-اوند قرار دارد و چگونه خد-اوند از درگاه خود، در این دنیای فانی مزد بدهد؟ چگونه می‌تواند مزد معنوی را در دنیای مادی داد؟ حتی تمام دنیا نیز نمی‌تواند به اندازه مزد یک میصوا باشد. به همین سبب فرض مثال خد-اوند نمی‌گوید که این شخص چهل میصوا انجام داده و ده گناه، پس ده میصوا را با ده گناه او پاک می‌شود و سی میصوا باقی می‌ماند. حتی اگر شخص، صدیق کامل باشد و فقط یک گناه انجام داده است، در نزد خد-اوند به مانند این است که انگار

پشمانداز روشن

"این تلگرام همین الان از برلین رسیده است. تو مجوز داری که مصا پیزی" و سپس دستور داد تا یک کیسه آرد را به ربی شپیرا بدهند.

تمام یهودیان خیمه‌گاه شاد شدند و فوراً مقدمات پختن مصا را فراهم کردند، تنور آماده کردند و آن را شعله‌ور ساختند و به صف شدند. آرد را خمیر کردند و با خواندن سرود هلال، پختن مصا را با شادی و خوشحالی آغاز نمودند و در پایان مصا پختن، شادی به خصوصی آنها را در بر گرفته بود.

ناگهان هاس به طرف آنها نزدیک شد، تنور را شکست، خمیر و آرد را بر زمین ریخت، مصاهای پخته شده را با پای خود له کرد و ربی شپیرا را به باد کتک گرفت و به قصد کشت، وی را کتک زد. تمام فکر و ذکر ربی شپیرا مصاها بود که پخته بودند و به سختی و با جانفشانی زیاد توانست به اندازه یک کف دست، مصای سالم نگه دارد.

ماجرای این قرار بود که تعدادی از یهودیان خیمه‌گاه نامه‌ای را تهیه کرده بودند که از وضعیت ناگوار خیمه‌گاه خبر می‌داد و می‌خواستند این نامه را به سوئیس بفرستند که آلمانیها از وجود این نامه با خبر شده بودند و این نامه را گرفته بودند و به همین جهت هاس بسیار عصبانی شده بود.

حال یهودیان در هشت روز آینده هم بدون مصا، هم بدون نان مانده بودند و ربی شپیرا به شدت زخمی شده بود. شب هنگام این خبر در خیمه‌گاه پیچید که در اتاق ربی شپیرا مراسم شب موعده پسخ برگزار می‌شود. تعدادی از یهودیان خیمه‌گاه در اتاق وی جمع شدند و ربی شپیرا شروع به خواندن هگادا نمود. موقع خوردن مصا فرا رسید و همه می‌دانستند ربی شپیرا این تکه مصای کوچک را خواهد خورد، زیرا ربی شپیرا درخواست این مصا را داده بود و جان خود را در این راه فدا کرده بود تا بتواند این تکه کوچک را سالم نگه دارد، علاوه بر این که او بزرگی بود، رهبر معنوی خیمه‌گاه محسوب می‌گشت و اگر او هگادا را از حفظ بلد نبود، این مراسم شب موعده پسخ برگزار نمی‌شد.

اما ربی شپیرا این تکه مصا را نخورد، بلکه به دنبال شخص مناسب‌تری بود که او این مصا را بخورد. در آن جمع، بیوه زنی به

ربی شپیرا شاد ملقب به ربی از بولوژو به دست سربازان نازی دستگیر شد و در سال ۱۹۴۵ به خیمه‌گاه برگن بلزن منتقل گردید. پس از پوریم، ربی شپیرا فرمود: "من می‌خواهم مصا پیزم و برای این کار به نزد آلمانیها می‌روم تا مجوز بگیرم."

دیگر یهودیان که با وی در خیمه‌گاه بودند، به ربی شپیرا گفتند: "این چه فکری است؟! حتی فقط برای این فکر شما را خدا-ی ناکرده خواهند کشت."

هر چقدر یهودیان حاضر در خیمه‌گاه سعی داشتند تا ربی شپیرا را از این تصمیم باز دارند، ربی شپیرا به صحبتها و توضیحات آنها بی‌اعتنایی نمود و فرمود: "من به نزد آلمانیها می‌روم تا از آنها برای پختن مصا مجوز بگیرم."

ربی شپیرا به نزد فرمانده خیمه‌گاه که نامش "هاس" بود رفت و فرمود: "دو هفته دیگر زمان موعده نیشان است و در این موعده ما مصا می‌خوریم. من برای مصا پختن مجوز می‌خواهم."

هاس با تعجب گفت: "تو چقدر جسور و پر رو هستی؟ از کجا مواد پختن مصا را تهیه خواهی کرد؟"

ربی شپیرا فرمود: "خوب تو به من خواهی داد؟"

هاس با عصبانیت پرسید: "یعنی چی که من به تو خواهم داد؟" ربی شپیرا فرمود: "من دنبال هدیه نیستم، ما با هم معامله خواهیم کرد. همراه من، ۴۰ یهودی دیگر هستند که می‌خواهند مصا بخورند. به جای این که هشت روز به ما نان بدهید، آرد این نان را به ما بدهید و ما خودمان مصا را تهیه می‌کنیم."

هاس در جواب گفت: "درخواست تو خیلی بزرگ است و من باید این درخواست را به برلین بفرستم و از مقامات بالا مجوز بگیرم." همه فکر می‌کردند که هاس، ربی شپیرا را به سخره گرفته، چون در آن زمان، بین انگلستان و برلین جنگ بود و سردرگمی شدیدی برلین را در بر گرفته بود. همه می‌دانستند در این زمان جنگ، آلمانیها به چنین درخواستی اهمیت نخواهند داد.

دو هفته گذشت و روز آدینه موعده ربی شپیرا را به دفتر فرمانده خیمه‌گاه فرا خواندند. همه مطمئن بودند الان ربی شپیرا را خواهند کشت. ربی شپیرا متن اقرار به گناهان را خواند و به دفتر هاس رفت. وقتی ربی شپیرا به دفتر هاس رسید، هاس به ربی شپیرا گفت:

”به من پیشنهاد شده تا با این شخص ملاقات کنم ، آیا شما او را می‌شناسید؟“

ربی شیپرا در پاسخ فرمود: ”به نظر من شما به این ملاقات بروید و طبق برداشت خود تصمیم بگیرید.“

وقت ملاقات فرا رسید و خانم برونیا کاشتسکی متعجب و شگفت زده شد ، ربی شیپرا همان ربی از بولوژو بود و حال تقاضا داشت که با وی ازدواج نماید.

ربی شیپرا و خانم کاشتسکی با هم ازدواج کردند و ربی شیپرا سرپرستی دو فرزند خانم کاشتسکی را قبول نمود.

خواهرزاده برونیا کاشتسکی تعریف نمود:

”ما از ربی شیپرا پرسیدیم در نزد این خانم چه مورد خاصی دیدید که در اولین فرصت به او پیشنهاد ازدواج دادید؟“

ربی شیپرا در پاسخ فرمود: ”در این خیمه‌گاه‌ها ، افق و چشم‌انداز هر یهودی یکی دو ساعت آینده بود ، اگر شخصی به فردا فکر می‌کرد ، بسیار دوراندیش به نظر می‌رسید. حال در این خیمه‌گاه خانمی بود که به فکر دوره بعدی و نسل جوان بود که چطور توراه و وقایع قوم ییسرائل را به نسل بعدی برساند که با این اشخاص می‌توان قوم ییسرائل را بنا نمود.“

حال ما نیز در آستانه سال جدید هستیم ، باید برای سال جدید و کل زندگی خویش چشم‌انداز روشنی داشته باشیم ، باید به فکر نسل آینده باشیم و خوب برنامه‌ریزی کنیم که چگونه و به بهترین نحو توراه را به آنها بسپاریم.

نام خانم برونیا کاشتسکی بود. وقتی این خانم دید که ربی شیپرا به دنبال شخص مناسبی می‌گردد که مصا را بخورد ، رو به ربی شیپرا نمود و گفت: ”من می‌بینم که شما به دنبال شخص مناسبی هستید که این تکه مصا را بخورد. من نظری دارم. ما در این شب ، هگادا را برای فرزندان خود تعریف می‌کنیم و تمام وقایع خروج از مصر و دریافت توراه را به نسل بعدی می‌سپاریم. پس به نظر من بهتر است یکی از فرزندان حاضر در خیمه‌گاه این تکه مصا را بخورد و اگر امکانش هست ، من پیشنهاد می‌دهم که این مصا را به فرزند من بدهید.“

خانم برونیا کاشتسکی دو فرزند داشت و در آن شب ، فرزند بزرگ برونیا این تکه مصا را دریافت کرد و خورد.

چند هفته بعد ، انگلیسیها خیمه‌گاه برگن بلزن را آزاد کردند. ولی به دلیل شرایط سخت خیمه‌گاه ، تا چند هفته بعد ، یهودیان بسیاری متأسفانه جان خویش را از دست دادند. وقتی وضعیت سامان گرفت ، ربی شیپرا همراه با دانشمندان توراه دیگر دادگاه تشکیل دادند تا به وضعیت خانمهایی که وضعیت شوهر آنها معلوم نبود رسیدگی نماید.

شخصی به نزد خانم برونیا آمد و گفت: ”ییسرائل شیپرا مایل است تا با شما ملاقات نماید و اگر با هم تفاهم داشتید ، با هم ازدواج کنید.“

چون همه ربی ییسرائل شیپرا را به نام ربی از بولوژو می‌شناختند ، هیچکس نمی‌دانست اسم واقعی وی ییسرائل شیپرا است. خانم برونیا نیز که نمی‌دانست این شخص کیست ، به نزد ربی شیپرا که به عنوان رهبر یهودیان خیمه‌گاه به حساب می‌آمد ، رفت و گفت:

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

* **پروشالییم:** گنولا ، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴۰

* **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲۰

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲۰

* **بیطار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴۰

* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)